اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و شصت و چهار)

الهه گیری (بخش ۳)

لا اله الا الله

اولین شعار بی چون و چرای تمام ادیان آسمانی این بوده است:

لا اله الا الله

هیچ الهی در کنار خدا نیست

هیچ الهی به جز خدا نیست

هچ الهی بجز خدا نباید باشد

هیچ الهه ای واقعی بجز خدا نبوده است

این شعار مهم و اساسی، وجود هر گونه الهه ای را چه در کنار خدا و چه مستقل از خدا، رد میکند. اما بشر در طول تاریخ، الهه های زیادی در کنار خدا ایجاد کرد. وقتی مردم در یک مفهوم و یا یک معنا، افراط و تفریط میکنند، خودبخود از آن معنا و مفهوم یک الهه درست میشود. خدای حکیم، شدیدا با این نوع معناگرایی مخالف است. مثلا یکی در عدالت خوب عمل میکند؛ اما مردم او را بزرگ و بزرگتر میکنند و در مورد عدالت او افراط گویی میکنند، تا جایی که به او میگویند خدای عدالت و او را در یک جایگاه افراطی قرار میدهند. در این حالت این فرد به یک الهه تبدیل شده است و از نظر مردمان، در کنار خدای عالمیان قرار می گیرد. بنابراین فرآیند تولید شدن یک الهه بصورت زیر است:

فرد عادل است ← افراط در مورد عدالت او ← تولید شدن یک الهه عدالت

البته در واقعیت چیزی به نام الهه عدالت وجود خارجی ندارد. اما آنچه که در ذهن افراد میگذرد برای ما مهم است. الهه ها همگی خیالیند و البته پشت پرده الهه ها، خبرات دیگری است که در ادامه بررسی میشود. در مقالات قبلی ثابت شد که افراط و تفریط یک نقطه هستند. اگر کسی به اسم الهه عدالت موجود باشد، او الهه ناعدالتی هم هست. در ادامه ثابت میشود که منشاء تمام فسادها و ظلمها؛ همین الهه سازی است. خدا خودش می فرماید که اگر دو الهه و یا بیش از دو الهه در نظر گرفته شوند،

دنیا فاسد میشود. پس دلیل اصلی تمام فسادها بخاطر ایجاد الهه های تخیلی است. برقراری لا اله الا الله مبنا و اساس تشکیل دنیایی عاری از هر گونه فساد است.

معمولا مردم الهه ها را ایزدان یا امشاسپندان هم می نامیدند. الهه‌ها معمولا به عنوان تجسم‌های خاصی از خدا هم شناخته می شوند. در برخی از مذاهب، الهه‌ها به عنوان جنبه‌های مختلف یک خدا یا نیروی واحد در نظر گرفته می‌شوند. حتی بعضی الهه ها، خودشان الهه های زیر مجموعه دارند.

اما آیا سیستم الهه سازی مربوط به زمان قدیم بود و یا اکنون هم جریان دارد؟ آئینهای افراطی ماقبل تاریخ هیچکدام از بین نرفته اند و همان گمراهیهای قدیم، با شدت بیشتر و شاخ و بال بیشتر، هنوز پابرجاست و بیشتر هم خواهد شد.

در طول تاریخ، بعد از گذشت زمان، الهه ها جای خدا را گرفتند و مفهوم خدای واحد را کم رنگ کردند. زمانهای قدیم، فرشتگان ارتباط نزدیکتر و جسمانی تری با مردم داشته اند. حتی طوری بود که آنها فرشتگان را با دو چشم خود می دیدند و با آنها صحبت می کردند و البته شیاطین هم بصورت دیو جسمانی با هیکلهای مختلف دیده میشدند. این نوع ارتباط بمرور زمان کم رنگ شد و ارتباطات فرشتگان با انسانها نرمتر و پنهانی تر شد. اما مردم بنا به عادت آبا و اجداد خود، همچنان به آن ارتباطات، اگر چه حسش نمیکردند، پای بند بودند. آنان مثلا بارش باران را به یک فرشته نسبت میدادند. بعد از مدتی، آنان دیگر آن فرشته را مامور باران میدانستند و آن را رسما ایزد و الهه نامیدند و در صورت عدم بارش، مراسمی برای او در نظر می گرفتند و یا برای آن ایزد قربانی میکردند. تا که ایزد نظری کند و باران بباراند. به این طریق طی

یک فرآیند زمانبر، الهه های متعدد جای خدا را گرفت. به طور کلی، جایگزینی الهه‌ها به جای خدا به یک فرآیند پیچیده و زمانبر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مربوط می‌شود که تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد.

این حادثه در قرآن خیلی جالب به تصویر کشیده شده است. مردم ستایشها و نیایشها و دعاها و توجه خویش را نثار این ایزدان میکردند. اما طبق آیه قرآنی ، این ستایشها به ایزدان نمیرسید و بلکه به اجنه می رسید. قرآن خیلی واضح این نکته را بیان می فرماید که خدا روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان (ایزدان) می فرماید آیا اینها بودند که شما را ستایش و نیایش می کردند. فرشتگان در جواب می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها، بلکه آنها جنیان را می پرستیدند و بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾

می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند (۴۱)

این نکته آخری خیلی مهم است که آیه می فرماید:

مردم ایزدان را به کمک می خواندند،
اما در نهان، بدون آنکه خود بدانند با اجنه طرف بودند.

این چه سر و رازی است که آیه قرآن از آن پرده بر میدارد؟

اسطوره ها و داستانهای زیادی از این الهه ها در فرهنگهای مختلف نقل شده است که همگی ناشی از یک برداشت اشتباه معنوی بوده است. آنان لایه غیبی را کامل قبول نداشتند و به همین خاطر سعی میکردند خدا را از طریق واسطه ها به خود نزدیک کنند. وقتی خدا را از ابعاد مختلف قبول نداشته باشید، سعی میکنید که ابعاد خدا را زمینی کنید و حتی به آن ابعاد، جسمیت و معنای زمینی داده شود. الهه ها معنا و مفهومی هستند که مردم زمان قدیم سعی کردند، خدا را در قالب آن و بصورت زمینی تعریف کنند. مثلا مردم معتقد بودند که الهه باروری و عشق به انسان‌ها کمک می‌کند تا روابط خود با دیگران را بهتر کنند. البته اینها همه اش یک نوع تجسم و خیال بود. اما این تجسم‌ها در ظاهر به انسان احساس کاذب موفقیت در عشق و روابط میداد. یا مردم فکر میکردند که ایزدها یا همان الهه ها، بر طبیعت کنترل دارند. بمرور زمان این الهه ها هر کدام با نام آن قسمت از طبیعت نامگذاری شدند. مثلا الهه و یا ایزد آب را آناهیتا نامیدند.

تعدادی از الهه ها:

آناهیتا = الهه آب

میترا = الهه دوستی و پیمان

آتنا: الهه حکمت، جنگ و هنر

دیونیسوس: الهه شراب و جشن

ونوس: الهه عشق و زیبایی

دیانا: الهه شکار و طبیعت

و ...

این اسامی در فرهنگهای مختلف هم متفاوت است. مثلا رومیان به الهه عشق و زیبایی می گفتند آفرودیته؛ اما یونانیان می گفتند ونوس. به این ترتیب ثابت میشود که اینها اسامیی بودند که مردم خودشان انتخاب کرده بودند (أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ)**. و گرنه چرا باید یک الهه دو نام داشته باشد.**

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾

شما به جای او جز نامهایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی دانند (۴۰)

الهه ها معمولا نماد هستند. نماد باروری، نماد آب، نماد فراوانی، نماد عدالت، نماد ثروت و ... اما در بعضی جاها، مثلا الهه خورشید و یا نور داشتند که در واقعیت هم خورشید وجود داشت. مثلا در ژاپن؛ الهه خورشید (آماتراسو)، یکی از مهم‌ترین الهه‌های آئین شینتو است. این الهه به عنوان خالق و محافظ ژاپن شناخته می‌شود. حتی نام اصلی ژاپن، خورشید تابان است که از این الهه گرفته شده است. آنها الهه ماه هم داشته اند به نام تسوکویومی. این الهه‌ها نمایانگر جنبه‌های خاصی از زندگی و طبیعت بین مردم هستند. مردم زمان قدیم طرز عملکرد خورشید و ماه و ستارگان را نمی دانستند و به همین خاطر آنان را یک الهه و قدرت و نیروی برتر بحساب می آوردند.

مردم زمان قدیم، وقتی جایگاه و موقعیت یک چیزی را نمی دانستند، ممکن بود مقهور قدرت و توانایی آن شیء شوند و در نتیجه از او تعریف و تمجید میکردند و به مرور به ستایش و نیایش او می پرداختند و در نهایت بعد از چند نسل، به یک الهه ثابت تبدیلش میکردند. آنها بمرور برای این ایزدان، مراسمها و روزهایی اختصاص دادند و در آن روزها، جشن و قربانی و مولودی برگزار میکردند.

اما در آئین یکتاپرستی و خداپرستی، هیچ شیء و یا کسی به عنوان نیروی برتر وجود ندارد و هر آنچه هست، متعلق به خدای یکتاست. اساسا مفهوم لا اله الا الله در این

نکته نهفته است که ایزدان و الهه های مختلف اصلا نباید مطرح شوند. پیامبر ابراهیم در مراحلی از زندگی خود، با چنین الهه ها و ایزدانی برخورد کرد و طی منطق خاصی آنان را پشت سر گذاشت و به خدای واحد یکتا رسید.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾

و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعا از گروه گمراهان بودم (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾

پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی که افول کرد گفت ای قوم من من از آنچه [برای خدا] شریك می سازید بیزارم (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (۷۹)

از روی آیات متوجه میشویم که مردم آن زمان، الهه ها را تربیت کننده خود می دانستند. به همین خاطر پیامبر ابراهیم هر بار که مثلا ماه را دید، می گفت این ربّ من است (هَذَا رَبِّي). ربّ به معنای پرورش دهنده و تربیت کننده است. زیرا آنها هر امر و حادثه ای را تحت آن الهه تعریف میکردند. آنها بعدا برای این سیستم پرورشی، طالع بینی، کف بینی، ماه کامل و ماه ناقص و ستاره شناسی بوجود آوردند. مثلا کسانی که به الهه ماه اعتقاد داشتند، برای ازدواج ، ابتدا بوسیله ماه طالع بینی میکردند تا ببینند که آیا این ازدواج انجام بشود یا خیر؟ آنها برای پیش بینی حوادث و جنگها از ستاره شناسی بهره می بردند. زیرا آنها فکر میکردند که سرنوشتشان را این اجرام تعیین میکند.

پیامبر ابراهیم ابتدا ستاره را معرفی کرد و بعد از مدتی ماه و بعد خورشید ولی در نهایت به خدای عالمیان روی آورد. مردم آن زمان ستاره ها را پرستش میکردند و دلیل هم داشتند. آنها از نظر خود، فقط یک جسم را پرستش نمی کردند، بلکه آنها معتقد بودند که سرنوشت آنان در این ستاره هاست و طالع بینی و فال گیری را از این روشها بدست آوردند. البته آنان خبر نداشتند که این ستاره ها هر کدامشان در منظومه خود یک خورشید هستند وحتی خیلی بزرگتر از خورشید ما در منظومه شمسی. و حتی ممکن است همان موقع که آنها را می دیدند وجود خارجی نداشته باشند و بوسیله یک سیاه چاله بلعیده شده باشند. مشکل دیگر ستاره ها این است که آنها فقط در طول شب دیده میشوند. اما آنها فقط نور ستاره ها را می دیدند. ستاره ها تعدادشان زیاد بود. یکی دو تا نبودند، میلیاردها بودند. این مشکل بزرگی بود، زیرا

خدایان متعدد بدرد نمی خورند. اگر در آن چالش منظور از کوکب، سیاره بوده باشد، پس منظورشان سیاراتی همچون زحل، مریخ، مشتری و ... بوده است. حتی اگر منظور آیه این سیارات بوده باشد، باز تعداد اینها زیاد است.

آیتم بعدی ماه بود که تعدادش به نسبت ستاره ها و سیاره ها خیلی کمتر بود. علاوه بر آن بزرگتر به نظر می رسید، مخصوصا وقتی که قرص کامل باشد. اما مشکلش این بود که ماه دو هفته هست و دو هفته نیست و این تاخیر دردساز است.

اما خورشید از ماه خیلی بزرگتر است و نورش هم زیادتر است. مهمتر از همه این است که خورشید یکتا است و این با ایده یکتاپرستی تاحدی جور است! خورشید پرستان میتوانند ادعا کنند که یکتاپرستند، البته فقط در منظومه شمسی. اما مشکل بزرگ خورشید این است که شبها پیدایش نیست. تمام این موجودات مشکل بزرگی دارند و آن این است که تحت تاثیر همدیگر و سایر عوامل طبیعی قرار می گیرند. یک تکه کوچک ابر میتواند جلو اینها را کلا بگیرد و همه را غیر قابل دسترس کند. پس اگر این طرز الهه گیری همینجوری ادامه پیدا کند، شاید به الهه موش هم رسید. داستانی هست در این مورد:

یک موش در یک روز، تصمیم گرفت که به یک موجود قوی و قدرتمند تبدیل شود. او به این فکر می‌کرد که چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد. موش به سوی ابر رفت و به او گفت: ای ابر من می‌خواهم به یک موجود قوی تبدیل شوم. آیا می‌توانی مرا قوی کنی؟ ابر به موش گفت: من نمی‌توانم تو را قوی کنم، زیرا باد از من قوی تر است. می‌توانم تو را به باد معرفی کنم. شاید او بتواند کمکت کند. موش به سوی باد

رفت و به او گفت: ای باد من می‌خواهم به یک موجود قوی تبدیل شوم. آیا می‌توانی مرا قوی کنی؟ باد به موش گفت: من نمی‌توانم تو را قوی کنم، اما می‌توانم تو را به کوه معرفی کنم، زیرا کوه را نمی توانم تکان دهم. شاید او بتواند کمکت کند. موش به سوی کوه رفت و به او گفت: ای کوه من می‌خواهم به یک موجود قوی تبدیل شوم. آیا می‌توانی مرا قوی کنی؟ کوه به موش گفت: من نمی‌توانم تو را قوی کنم، زیرا موش از من قوی تر است و من را سوراخ میکند. در نهایت موش به خودش رسید. همانطور که یک قبیله در هند، موش را مقدس میدانند و آن را در معابد نگه میدارند و دلیلشان شاید چیزی مثل این سلسله مراتب باشد.

مثل این داستان، آدمی اگر منطقی الهه گیری کند و الهه های قوی تری انتخاب کند، در یک تسلسل بی نهایت خواهد افتاد. پیامبر ابراهیم نگذاشت در این دور باطل بیفتد و کار را همانجا تمام کرد و خدای احد و واحد را ترجیح داد.

پیامبر ابراهیم پیش خود گفت که برای یک خدا این اصلا جالب نیست. خدا باید همیشه قابل دسترس باشد تا بندگان او بتوانند او را هر لحظه به کمک بخوانند. اصلا چرا خدایی را نپرستیم که تمام جهان و ستاره ها و ماه و خورشید و سایر موجودات دیگر را آفریده است. چرا آن یکتایی را نپرستیم که تمام جهان و تمام قدرتها متعلق به اوست.

در زمان ما، پرستش ستاره و سیاره و ماه و خورشید بصورتهای دیگری پیش آمده است. تمام الهه های زمان قدیم، دوباره در زمان ما بر می گردند؛ اما با سبک جدید.

پیامبر ابراهیم هر بار که مثلا ستاره و ماه و خورشید را می دید، می گفت این ربّ من است (هَذَا رَبِّي). ربّ به معنای پرورش دهنده و تربیت کننده است. آنچه که مهم است بدانیم این است که بفهمیم، این الهه ها با هدف ربوبیت اخذ می شدند. یعنی فردی که ماه را به عنوان الهه می گرفت، منظورش این بود که او را به عنوان ربّ خودش بگیرد و تحت سیستم ماه تربیت شود. در کل وقتی کسی غیر از خدا به عنوان الهه گرفته شود، بعد از مدتی مقام ربّ هم پیدا میکند و بعد از مدتی دیگر مقام مَلک هم پیدا میکند. در تمام بت پرستی ها دیر یا زود، سه صفت مهم خدا (اله – ربّ – ملک) که در سوره ناس گفته شده است، به الهه ها نسبت داده میشود. اما در زمان ما این سه الهه دوباره برگشته اند. اما چطوری؟

- **ستاره: ستاره شناسی هم جزو علومی است که مردم زندگی خود را براساس آن بنا میکردند. مثلا میگفتند که طبق علم ستاره شناسی، سرنوشت شما اینطوری خواهد شد. مردم بوسیله ستاره شناسی زمان بارش و آب و هوا را تعیین میکردند. هم اکنون هم این نوع پیش بینی در میان مردم رایج است. پس ستاره نماد انقلاب کشاورزی بود.**

- **ماه : مثلا کسی که ماه را به عنوان ربّ می گرفت، بیس و پایه زندگی خویش را بر اساس ماه قرار میداد. او با کسی ازدواج میکرد که طالع بینی ماه تولدش با ماه تولد همسرش بخواند. طالع بینی و فال بینی چینی بر این اساس استوار است. در بعضی سایتها، جداول مخصوصی برای این کار ارائه شده است که خیلی ها هم**

اکنون هم به آن معتقدند. اما در زمان ما، ماه میتواند همان ماهواره باشد که مردم زندگیشان را براساس آن تنظیم میکنند. هر وقت تلویزیون و ماهواره برنامه نداشته باشد، میخوابند و خواب و بیداری و ایدئولوژیهای خود را دست او داده اند. ماه نماینده علم هم است. در سال ۱۹۶۹ ، مسابقه علم فضانوردی بین آمریکا و روسیه باعث شد که انسان ماه را فتح کند. در آن موقع این دو کشور واقعا در علوم فضانوردی که تقریبا تمام علوم و صنایع دیگر را هم با خود و در زیر مجموعه خود دارد، رقابت عجیبی میکردند. آنها پیشرفت علمی را نشانه پیروزی خود میدانستند. پس ماه نماد انقلاب علمی و انقلاب دیجیتال بود. اولین کامپیوترهای ساخته شده در سفر انسان به ماه، بطور جدی بکار برده شد.

- **خورشید: مردم به خورشید به عنوان منبع نور نگاه میکردند. منبع نور یعنی منبع انرژی. اکنون منبع انرژی ها عوض شده است. منبع انرژی فسیلی، هسته ای، آبی و ... در خیلی جاها بخاطر این منبع انرژی، جنگ و درگیری است. پس خورشید نماد انقلاب انرژی است. هم اکنون ما در زمان طی این نماد سومی هستیم و مبحث انرژی به چالش برانگیزترین مسائل جهان تبدیل شده است. جمعیت زیاد، ماشین زیاد، مصرف برق و آب و گاز زیاد و ... همگی نیاز به یک منبع جدید و انقلاب در انرژی دارند. انرژیی که آلودگی کمتری داشته باشد.**

با این حال، این سه انقلاب (انقلاب کشاورزی – انقلاب علمی و دیجیتال – انقلاب انرژی) هیچکدام مشکلات بشریت را حل نخواهد کرد. زیرا بشریت بیش و پیش از

آنکه نیازمند این امورات مادی باشد، نیازمند معنویتی است از طرف خدا. اینها الهه های سبک جدید هستند که در چالش بزرگ پیامبر ابراهیم قرار می گیرند.

پیامبر ابراهیم یکبار جهان را به چالش کشید و ایده مهم او در زمان ما یکبار دیگر جهان را به چالش خواهد کشید و جهان یکبار دیگر باید این بتهای به سبک جدید را رد کند و گرنه نابود خواهد شد.

جهان هنوز بت اولی و دومی را رد نکرده است که بت سومی به وقوع خواهد پیوست. کل تاریخ بشریت عرصه ی عرضه این بتها و مشابهش بوده است. در صورتی که بشریت به این انقلابها، جنبه الهه گری و خدایی ندهد، آن وقت میتوان امیدوار شد که سرنوشت خوبی خواهد داشت و گرنه، سرنوشت خوبی نخواهد داشت.

در زمان قدیم، وقتی کسوف و خسوف پیش می آمد، دو اتفاق ممکن بود پیش آید:

۱. عده ای که به خدای واحد ایمان داشتند، به درگاه خدا دعا میکردند تا که خورشید را دوباره برگرداند. آنان به درگاه خدا دعا میکردند تا از شرّ این حادثه محافظتشان کند.
۲. اما آنان که خورشید را به عنوان الهه برگزیده بودند، خسوف و کسوف را به عنوان نشانه‌هایی از نبرد بین خدایان یا موجودات دیگر تفسیر میکردند. یا بعضی از آنها به عنوان خشم خدای مثلا خورشید تلقی میکردند. حتی ممکن بود که این حوادث طبیعی، باعث ایجاد کینه بین پیروان الهه های مختلف شود و بر همدیگر هجوم برند.

حتی گاهی این الهه پردازی ها در میان انسانها هم شکل می گیرد. مثلا اگر یکی با فردی مشکلی داشته باشد و بطور تصادفی بلایی سر آن فرد بیاید، آن شخص فورا میگوید که این خدای من بود که این بلا را سرش آورد. انگار هر فردی یک خدای مخصوص به خود را دارد. اینها نوعی خودخواهی و هواپرستی است. زیرا منتظر است که خدا به هواها وخواسته های غیر منطقی او جواب بدهد و گاها آن را بر حوادث بی ربط تطبیق میدهد. این هم یک نوع الهه گیری است. زیرا در حالت الهه گیری، افراد به خدا دستور میدهند و خدا تحت امر آنهاست!

خدای احد و احد طبق عدالت خودش عمل میکند و نه عدالت انسانها.

این دو نوع بینش، دو بینش کاملا متفاوت است که ناشی از دو جهان بینی متفاوت است. یک بینش که خداپرستانه است و دیگری یک بینش ناقص که ناشی از عدم درک موضوع است. خدا در قرآن می فرماید:

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾

نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند (۴۰)

نه خورشید بر ماه پیشی میگیرد و نه ماه بر خورشید پیشی میگیرد. جنگ و جدالی بین اینها نیست و اینها همگی تحت فرمان خدایند و طبق فرمولی که خدا تعیین کرده می چرخند و به حرف مردم نیست که برگردند و یا متوقف شوند. مردم پدیده کسوف و خسوف را به نبرد خدایان تعبیر میکردند. در حالی که اینطوری نبوده است. وقتی

خسوف برداشته میشد، مردم به ایزد خورشید بیشتر ایمان می آوردند و بیشتر گمراه می شدند. خورشید و ماه در حدی نیستند که بتوانند با هم جنگ و جدال کنند و باعث کسوف و یا خسوف شوند. اینها طبق روال خود و تعیین شده توسط خدای عالمیان کار میکنند. اما مردم در خیال خویش، نبرد الهه های خود را تصور میکنند و در نتیجه پیروان این الهه ها هم با همدیگر می جنگیدند.

تقریبا تمام جنگهایی که در جهان رخ میدهد، از نظر ما خیلی غیر منطقی است. واقعا دلیل بعضی جنگها بین ملتها و یا کشورها مشخص نیست. آیا نیروی دیگری پشت این جنگهاست؟ زیرا اکثریت این جنگهای غیر منطقی و بی دلیل، جنگ بین الهه هاست. هر الهه ای ایدئولوژی و بینش و جهان بینی مخصوص خود را دارد و در صورت تداخل با ایدئولوژی های دیگر، بینش و ایدئولوژی های متفاوت الهه ها به جان هم می افتند. اگر نیرو و یا کسی به خاک و مال شما تجاوز کند، شما ناخودآگاه از خود دفاع خواهید کرد. اما جنگهای ایدئولوژیک را عموم مردم متوجه نمی شوند و فقط قشر با ایدئولوژی خاص آن را متوجه میشوند و طبیعتا فقط انسانهای با ایدئولوژی خاص در این نوع جنگها شرکت میکنند.

اما اگر مردم جهان، خدای واحد و احد را پرستش کنند، دیگر تداخل و همپوشانیی بین آنها نخواهد بود و جنگی هم نخواهد بود و همدلی و همکاری و تعاون برقرار خواهد شد و قطعا خون کسی هم ریخته نخواهد شد.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾

مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند (۲۱۳)

در طول تاریخ دیکتاتورهایی بوده اند که ادعای الهه گری داشته اند. پیامبر ابراهیم در مباحثه ای که با نمرود داشت، به او گفت که اگر راست میگوئید خورشید را از سمت دیگر بیرون آر. این مباحثه ثابت کرد که خدای واقعی کسی است که حیطه امر او به تمام جهان مربوط است و اینطوری نیست که فقط نور بتاباند. بلکه خدا، خورشید و ماه و ستاره و کل موجودات جهان را می گرداند و می چرخاند. اینکه یک الهه مربوط به خورشید باشد و الهه دیگر مربوط به ماه و همینطوری الهه های دیگر؛ بی معناست. و اگر اینطوری باشد، بالاخره روزی بین این الهه ها جنگ و درگیری رخ خواهد داد و جهان به فساد کشیده خواهد شد. مردم بخاطر جهالت و نادانی، مفهوم خدا را به بخشهای مختلف تقسیم میکنند و برای هر بخش، یک الهه در نظر می گیرند.

اصلا تمام جنگهایی که در جهان هم رخ میدهد و مردم به جان هم می افتند، بخاطر تضاد و تداخل الهه هایی است که مردم گرفته اند.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾

اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعا [زمین و آسمان] تباه می شد پس منزه است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند (۲۲)

همین حالا در قرن ما، جنگهای زیادی وجود دارد که هیچکدام جنگ واقعی مردم نیستند؛ بلکه جنگ الهه هاست. الهه های مختلف در اقوام و مذاهب مختلف، با هم کانفلیکت و تضاد دارند، زیرا ایدئولوژی های متفاوتی دارند و در نتیجه با هم خواهند جنگید. جنگ ستارگان همین جنگ الهه هاست. جنگی که پشت پرده ها و اتاقهای مخفی، اجنه و شیاطین قرار دارند ولی قربانیانش، انسانها هستند. خیلی از جنگها بیخودی و حاصل ترس و شک الکی است و این بخاطر پشت پرده هاست. پشت پرده ها الهه هایی از جنس شیاطین نشسته اند که هدف اصلی آنها ایجاد تضاد و آشوب و عصیان است.

در بسیاری از قبایل بومی آفریقایی، الهه‌ها برای کنترل طبیعت و دیگر جنبه‌های زندگی انسانی با هم نبرد میکنند. آنها تغییرات فصلی و چرخه‌های طبیعی را به عنوان حاصل این نبرد بین خدایان مختلف تعبیر میکنند. آنها آنچه را که نمی توانند با عقل و فلسفه خویش بیان و توجیه کنند، بزور یک معنویتی برایش میسازند و آن را

بصورت جنگ خدایان مختلف تعبیر میکنند. خدای دانا و حکیم این جور تفسیر از جهان را نمی پذیرد و مردم را به سمت یکتاپرستی دعوت میکند.

در آخر دوره ها و آخر الزمان ها، تضاد و اختلاف بین ایدئولوژی ها و الهه های مختلف، خیلی زیاد میشود، طوریکه به جنگ و فساد بین آنها منتهی میشود و در نهایت باید یکی از آنها شکست بخورد. در این بین، مردم از بین میروند و خونریزی و فساد میشود. اینطوری الهه های مختلف باعث فساد خواهند شد.

مردم زمان قدیم، برای هر چیزی یک الهه تعریف میکردند. مردم زمان ما هم همین روال را بصورتهای دیگری ادامه میدهند. الهه ثروت یعنی کسی که اِند ثروت است و ثروتش تمامی ندارد. الهه زیبایی یعنی اِند زیبایی. الهه قدرت یعنی اِند قدرت. بعضی از پادشاهان و روءسا در طول تاریخ هم خواسته و ناخواسته دنبال الهه گری بودند. آنها دنبال اِند هر چیزی بودند. یکی از پادشاهان ایران حرمسرا داشته است و حدود هزار زن داشته است! شیطان انسانها را به سمت الهه سازی می برد تا آنان را از مفهوم لا اله الا الله دور کند. افراد زیادی در طول تاریخ یا خود دنبال الهه گری بودند و یا اینکه طرفدارانشان آنها را به الهه تبدیل کردند. این الهه گیری ها همچنان ادامه دارد. خیلی از سلبریتی ها، بطور غیر مستقیم به نوعی خود را الهه زیبایی، الهه ثروت و الهه قدرت و ... می نامند.

حتی انسانها در خیالات خود هم دنبال الهه سازی از خود هستند. آنها ممکن است که دنبال تشکیل حرمسرا در ذهن و خیال خویش باشند ولی ممکن است که به آن نرسند ولی به هر حال خیالش را در سر دارند.

وقتی تفکر افراطی در مورد یک چیز را قبول کنید، کم کم در ذهن شما به یک الهه و ملکه تبدیل میشود. مصری ها گاو را نماد برکت و فروانی می دانستند و بمرور از آن مجسمه هایی درست میکردند. مردم بعد از مدتی از این الهه ها استفاده های فراوانی می بردند. برای ایجاد اتحاد بین گروهی، برای برگزاری جشنها و اعیاد و ...

سامری در نبود پیامبر موسی، برای متحد کردن مردم، از همین گاو مقدس مصریان استفاده کرد و آن را به فرهنگ بنی اسرائیل تطبیق داد و الهه ای برای آنها ساخت. جالب است که سامری در پایان کار گفت که این الهه موسی هم هست!

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾

پس برای آنان پیکر گوساله ای که صدایی داشت بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند این خدای شما و خدای موسی است و [پیمان خدا را] فراموش کرد (۸۸)

این نشان میدهد که در نبود و غیاب رسولان الهی، میتوان هر حرفی را به آنها نسبت داد و مردم هم قبولش میکنند. سامری گفت که این گوساله خدای شما و خدای موسی هم هست. موسی تا وقتی که برنگشت، حتی پیامبر هارون هم نتوانست چیزی را برای مردم ثابت کند و حقیقت را برگرداند.

احادیث و روایاتی که به پیامبر محمد نسبت داده میشود، بعد از غیاب پیامبر محمد نوشته شده است و هر گونه تضاد و تداخلی در آن میتواند بوجود آمده باشد. هر گونه شرکیاتی میتواند در آن رسوخ کرده باشد. پیامبر برای همیشه از این دنیا رفت و

کاری از دست او بر نمیاید. پس تنها یک راه می ماند و آن استفاده از قرآن به عنوان تنها منبع دین می باشد.

مردم زمان پیامبر نوح که در مقابل سخنان پیامبر نوح چیزی برای گفتن نداشتند، چسبیدند به الهه هایشان و گفتند زنهار الهه هایتان را رها مکنید. الهه ها در ظاهر شاید اسم فرشتگان و یا آدمهای خوبی باشند ولی در نهان کسان دیگری پشت هر الهه ای نشسته اند و آن کسان شیاطین و اجنه هستند.

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾

و گفتند زنهار الهه هایتان را رها مکنید و نه ود را واگذارید و نه سواع و نه یغوث و نه یعوق و نه نسر را (۲۳)

وقتی مردم در منطق کم بیاورند، به (از ما بهتران) پناه می برند و بقیه ماجرا را به آنها حواله میدهند. هر گونه الهه ای، قطعا و بدون استثناء در ظاهر به یک مفهوم خوب شاید اشاره کند، اما در نهان و پشت پرده ها به شیاطین اشاره دارد. مثلا وقتی برای بعضی از مسلمانان توضیح دهید که احادیث و روایات، گفته های پیامبر محمد نیستند؛ از آنجا که او هیچ دلیلی برای کار خود ندارد، به الهه اش می چسبد و فورا میگوید: یعنی تو حضرت محمد را قبول نداری!! به این فرد چه میتوان گفت؟ ما میگوئیم این سخنان از پیامبر محمد نیست، او میگوید یعنی تو حضرت محمد را قبول نداری؟ این سبک رفتار و جواب دادن نشان از آن دارد که فرد مقابل، از پیامبر محمد یک الهه درست کرده است و دارد از آن الهه دفاع میکند و گرنه پیامبر محمد واقعی هیچ

ارتباطی با آن محمد خیالی ندارد. آن محمد خیالی یک الهه است و به همین خاطر با پیامبر محمد واقعی تضاد پیدا میکند. تمام جنگها و جدلهای مذهبی به خاطر الهه سازی از بزرگان دینی است. این افراد نمیدانند که در واقعیت با بت سازی از بزرگان دینی، دارند با شخصیتهای واقعی آنان می جنگند. مسیحیانی که از مسیح بت میسازند، در واقع دارند به گروه آنتی مسیح (دجال) می پیوندند. آنتی مسیح یا ضد مسیح همان الهه ای خیالی است که از روی شخصیت مسیح درست شده است.

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿٩٨﴾

هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل است [بداند که] خدا یقینا دشمن کافران است (۹۸)

یا مردم بعضی شعرا را به یک الهه تبدیل کرده اند. مثلا میگویند:

حضرت مولانا می فرماید: ...
حضرت حافظ می فرماید: ...
حضرت عشق می فرماید: ...

آیا مردم قرآن نخوانده اند که در آن می فرماید، غیر از خدا مولایی نیست. پس چطور یک فرد غیر خدا را مولا خطاب میکنند.

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا **هُوَ مَوْلَانَا** وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾

بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۵۱)

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا **أَنْتَ مَوْلَانَا** فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنانکه بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن. (۲۸۶)

در آیات فوق، لفظ مولانا به چه کسی اشاره کرده است؟ به خدا یا غیر خدا؟ اما مردم بدون توجه به این آیات، این لفظ را برای غیر خدا بکار می برند. در این حالت لفظ مولانا به یک الهه تغییر ماهیت میدهد. الهه ها بر همین منوال ساخته و پرداخته میشوند. وقتی یکی از صفات خدا را به غیر خدا نسبت دهید، یعنی از او یک الهه ساخته شده است.

یا از بعضی مفاهیم عشق، یک الهه میسازند و میگویند:

بنام عشق ، بنام وطن، بنام خورشید، بنام حضرت عشق و ...

بعضی از نمادهای کشورها و گروهها از همین الهه های قدیم برجای مانده است و البته در طول زمان شاید معانی و مفاهیم آن عوض شده باشد.